

فاصله داو طلبانه ما ازقعرجدول!چرا؟



میخواستم درباره علم و شبهعلم بنویسم و اینکه شبکههای مجازی به جای عالم کردن ما،مارا تبدیل به شبهعالمان کردهاند و برای همین هم شدهایم آدمهای بی سوادی که باب تغییر را به روی خودمان بســــتهایم و به خودمان اجازه نمی دهیم که داوطلب فراگیری بیشتر و صحیح تر از جهان و تعاملهای انسانی شویم، یادصحبتهای دکتر سریعالقام افتادم، دکتر سریع القلم یک زمانی و در یک جایی گفته ہود الآن تعداد کشورهایی که یک تبعه افغانستان می تواند بدون ویزا با گذرنامهاش سفر کند از ایران بیشتُر استُ اوایلُ دوره تدریس مثال ما کشورهای آلمان و ژاپن بودند جلوتر که آمدیم مالزی، برزیل و ترکیه مثال زدنی شدند. اما حالا من از افغانستان مثال می زنم افغانستانی که در کابینه دولتش ۵زن تحصیلکرده و متخصص حضور دارند و آینده خوبی برایش پیش بینی می شود حالاممکن است ین مسیر ۲۰، ۳۰سال طول بکشد اما این کشور با جهان در ارتباط است. شـما به ندرت در هیأت حاکمهافغانستان کسی را پیدامی کنید که به زبان خارجه مسلطنباشد

پیش خـودم می گویم که چرااینگونه شـد؟ چرا ، بیسوادی شدهایم و دیگران دارند گوی سـعادت را از مــا مى ربايندو ما همچــون آليس در ـــرزمین عَجایب، مجبوریم بدویم تا حداقل در سر جاى قبلى خودديده شويم؟ چراحر كت زمين اينقدر . تنداست و ما نتوانسته ایم تغییر کنیم؟ شاید قبلا در این ستون از بیسوادی نوشته بودم!

ین سون رئیسوری و المان جوسی بوسی المان جدید باسـوادی از نظر یونسکو Change با تغییر است. به این معنی که تنها توانایی خواندن و نوشتن وحتی تعریف اخیری که از باسوادی ارایه شده بود مبنی پر اینکه باسواد کسی است که حداقل به دو زبان تسلط داشته باشد و بتواند از رایانه استفاده کند، ر. ت مدنظر نیست بلکه تعریف آخیر بیانگر این است که باسواد کسی است که بتوانداز خواندهها و آموختههای خود تغییسری در زندگی خسود ایجاد کنسد در این خصوص در ویکی پدیا آمده: در تعریف سنتی سواد، توانایی خواندن و نوشتن است یا توانایی به کاربردن زبان برای خواندن، نوشتن، گوش دادن و س ولى در مفهوم نوين اين واژه به سطحى از خواندن و و شـــتن که برای ارتباط کافی است گفته می شودیا سطحی که یک فردبتواندمفهوم را بفهمدوانگارههاو اندیشههایش را تاجایی که بتواند در آن جامعه سهیم باشد، در جامعه باسـواد بیان کند سازمان آموزشی، علمی وفرهنگی سازمان ملل متحد (یونسکو) تعریف زیر ارایه داده است: اباسوادی توانایی شناخت، درک، تفسیر، ساخت، برقراری ارتباط ومحاسبه در استفاده ر مواد چاپ شده و نوشته شده مربوط به زمینه های گوناگون است. باسـوادی زنجیره آموز شــی را که توانایی رسیدن به اهداف، توسعه دانش و پتانسیل، و شركت كامل درجامعهاى بزر گتربراى يك فردفراهم

سي كنددربردارد، نی تستاربرخرد. نتایج یـک پژوهش در دانشـگاه هاروارد نشــان میدهد که کمتر از ۱۰درصد کارشناســان ارشــد سى توانند توضيح دهند چرا هــوا در تابســتان، از ـتان گرمتر آسـت. یا در پژوهُشُ دیگری که در دانشــجويان كارشناُسارشد نتوانســتندُ فرق بين ر - اس ر - اس ر - براست می این اتم و مولکول را به درستی تعیین کنند در نمونهای دیگر دکتر روبرت هازن (Robert M. Hazen) ی در حسر روبرت سرن راید. از ۲۴فیزیکدان و زمین شسناس دارای مدرک دکترا خواست تا تفاوت بین DNA و RNA را توضیح

دهند تنها ۳نفر از پس این پرسش برآمدند. دوستی از دانشگاه کاسل آلمان گفته بود در مجموع خطر افراد کمسواد، در توسعه و ترویج شبه علم به مراتب بیشتر از خطر افراد بی سواد مطلق است. افراد در رده کم سـُواد به نوعی خوشهٔ چینان علم هستند. اما عموما ســهمی در تولید علــم ندارند ولی ممکن اســت علی الاصول به مقوله ۱علــم۱۰ پیگیری اخبار علمی و.. علاقهمند باشند. اما مشکل اینجاست که ــرنای علم رااز سر گشــاد آن میزنند. آنها ستبهستردی سهران سر سیرسد، به درباره کرمجالهها، جهانهای موازی، سفر در زمان، بوزون هیگز، شبیهسازی ومسألهسلولهای بنیادی، بیگبنگ-و-چیزهایی شنیدهاند و بهصورت پراکنده این تصور کاذب، خطر بزرگی برای ترویج شبهعلم است. چون فرد به صورت نیم بند و آماتوری، حاصل درک خودش از یک موضوع را بـه دیگران منتقل

می کند.نه آن چیزی که واقعابایدباشد. مثلابسسیاری از افراد که حتی کمترین آش باالفبای نظریه کوانتومی در فیزیک جدید ندارند تا جایی که دلشان بخواهنداز این نمد برای خود کلاه درست می کنند تصور کنیدفردی علاقهمند به علم، معلوم نيست واقعيت چه خواهد شد. ممكن است اين فرد تُصُوّر كندُ به هُمينٌ منواُل، ماه در آسـُ زمانی که مشاهده نشود وجود ندارد. سپس حاصل رک خودش را برای سایرین تعریف کند. مثلا گوید: می دانستید که فیزیک کوانتوم می گوید تا ر بگوید: میدانس . زمانی که به ماه نگاه نکنی ماه در آسَــماُن نیست و به محض نگاه کردن به وجود می آید؟ این درک اشتباه چەاز روى ناآگاهى باشدچەبرانى فضل فروشى، زمينە

ر رزی ر : ویچ شبه علم در جامعه رافراهم می کنند. بحث را مطول نکنم. شاید فرق ما با افغانستان در ممين است بياييد تادير نشده برويم به سراغ علم اين شبه علم، این دوری از دنیا و ... ای وای دل!

نرويجشب









چهارشنبه ۹ اردیبهشت ۱۳۹۴ اسال سوم اشماره ۵۵۲ استمرود ا

فعاليت داوطلبانه

حمايت مالى از دانشجويان عاد المپي سبدگردانی دانشجويان

. بەبر گزارى اولىن المپيادسىد گردانى دانشجويان

سرر عرب السند. هــدف از ایــن المپیــاد تقویــت فرهنــگ سرمایه گذاری و کارآفرینی بااسّتفاده از اَموزش

و توسیعه مهارتهای دانشیجویان، توس مهارتهای کاربردی دانش مالی و سرمایه گذاری در بین دانشه چویان، توسعه ارتباط صنعت و دانشگاه در رشتههای مالی و اقتصادی، حمایت

اشــتغالزایی با شناسایی دانشــجویان نخبه و مستعدو همچنین جنب و بکارگیسری در

كليه دانشجويان رشتههاي مالي، حسابداري ، اقتصاد، مدیریت و صنایع دانشگاه های مور د تُأييد وزارت عُلُوم و ُفناورى مى توانند با حداقُلُ

سرمایه ۱۰۰میلیون ریال در این المپیاد شرکت

ر ... کننداین درحالی است که حمایت مالی برای دانشجویان نخبه و بر تر معرفی شده از واحدهای

نانشگاهی از سوی شــرکت کارگزاری بهگزین ------- گرز سوی مسرحه در طرزی به برین صورت گرفته و هزینه برای سرمایه گذاری اولیه آنهانیز توسط همین شر کت پر داخت می شود.

بازده سُبدگردانی افراد به صورت ۳ ماهه، ماهه و سالانه ارزیابی شده و جوایسزی

نفیس در پایان هر دوره به برندگان سُسبدهای سـهام با بازدهی برتر اهدا خواهد شد. انتخاب

۳۰دانشجوی نخبه توسط دانشگاه در , شتههای

. رک مورد نظــر، باتوجه به شــرایط نخبگی یا معدل صورت می گیرد و دانشــجویان هر دانشــگاه به

رر - کی ۔ در این المپیادشر کت خواهند کرد. شکل تیمی در این المپیادشر کت خواهند کرد. ســابقه بر گزاری المپیادهای حمایتی به این

شـکل در بازار سـرمایه وجود ندارد این اقدام

تشخل در بازار سرمایه وجود ندارد. این اقدام می توانسد شسروع راهی باشسد بسرای بر گزاری طرح هسای حمایتی از دانشسجویانی که پس از فراغت از تحصیل شسرایط اشستغال در زمینه تخصصی شسان فراهسم نیست. همچنین به

طرحهای اینچنینیی در سیایر رشتههای

ے علاقهمندان جهت کسـب اطلاعات بیـ

ى توانىدېدنشانى اينترنتى زير مراجعه كنند: www.olympiadbourse.com

رر باالگوبسرداری از این طرح اقدام به پیاده

دانشگاهیکرد.

اخبار نیکوکاری

جشنخيريه600نفرىايرانيان

. درترکیه

مدیرعامــل مجمع خیــران مدرسهســاز از برگزاری جشــن خیریه ۶۰۰ نفری ایرانیان در

بر سی خبر سیستان در شهرستان با شماری از خیران مدرسهساز در شهرستان دماوند، با اشاره به اقدامات این مجمع در سطح

۔ _ _ _ _ _ _ ـ ـ ـ جسی پیش در دشــور ترکیه حضور پیدا کردیم و مجمع خیران آنکارا ملت از این است

به دولت ایران بود که ۷۵سال پیش ولت آن را خریداری کردهاست؛اما چون عملیاتی روی این زمین صورت نگرفته، شهرداری استانبول آن را تصاحب کرده بود.

مديرعاملُ مُجُمع خيران مدرسهساز افزود: در

این خصوص، با شهرداری استانبول وار د مذاکره

حافظی ادامه داد: در سفری که با حضور وزیر

آموزش وپرورش به ترکیه داشتیم، از این زمین بازدید کردیم و پیمانکاران نیز مشخص شدند

برید طرعیاره به با یاری خداوند متعال، عملیات عمرانی احداث مرکز بزرگ آموزشی در این زمین آغاز شود.

مدیرعاصل مجمع خیسران مدرسه ساز خاطرنشان کرد: قرار است که در پایان احداث این مرکز آموزشی در استانبول، جشن بزرگی با حضور ۲۰۰۰ففراز ایرانیان مقیم ترکیه برگزارشود

و فرهنگ دوستی ایران را به جهان نشان دهیم.

تيماين زمين رااحيا كنيم.

واستانبول را تشکیل دادیم. حافظی بیان کرد: در استانبول، زمینی مته

ر رری . ن کیه خبر داد. محمدرضا حافظی در نش

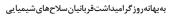
جهانی اظهار داشت: چندی پیش در

بیشــتر از دانشجویان، می توان

كسبو كارهابيان شدهاست







زندگی برای آسیب دیدگان ادامه دارد

در بیشــتر مواقــع حرکتهــای داوطلبانــه کــه در زمانی خاص مردم رابــرای هدفی خاص دور هم جمع کنــد. به بهانه روز گرامیداشــت قربانیان سلاحهای شیمیایی نگاهی انداختهایی ر. یا ص بــه فجایعی که دلیـــل اتحاد مردم بوده اس خاطرات یا شرحی مختصر از فعالیتهای داوطلبانهای که در زمان وقوع فجایع شیمیایی انجام گرفته است. نامگذاری این روز در دهمین جلســه کنفرانس کشــورهای عضو ســازمان ممنوعیت اســتفاده از ســلاحهای شیمیایی صورت گرفته است. در این جلسه مصوب شد روزُ ٢٩ آورُيـل (مصادفُ با ٩ ارديبهش یادبودهمه قربانیان شیمیایی جنگ نامگذاری

سردشت نحوهوچگونگیامدادرسانی ودرمان مصدومان

ن ســقطفروش، تنها پزشک مه بمبارانُ شیمیایی سردشُت در اینُباره می گویدُ:«تا یک ساعت بعداز بمباران که نیروهای کمکی از شهر آمدند،من از مردم درخواست کردم، هر فردی را که بتواند تزریق وریدی انجام دهد به نقاهتگاه بیاورند. . بر کررد کی . شــرایط روحی خوبی نداشــتم و احســاس تنهایی شدیدی می کردم. علاومبر آن، هیچ کس نمی دانست که تا نیم ساعت بعد چه خواهد شده چه بلایی سرمان می آیده آیا ما هم شیمیایی می شویم یانه؟ تعداد مصدومان تا چه میزان افزایش پیدامی کند؟. متأسفانه، تعداد نیروی کمکی آموزش دیده کم بود و بدترین مشکل این بود که آب تنها حمامی که بین فرمانداری و نقاهتگاه قرار داشت، قطع شدبنابراین، ما از اُمکان ُسستوشوی اولیه برای مصدومان هم محروم شدیم. مسئولان شهر که برای آمار گیری به نقاهتگاه آمد، بودند، متاسفانه همگی آلوده شدند.

آمدة بودند متّاسفانه همگی آلودهشُدندٌ. کمبود امکانات کار ما را بســـیار ســخت کرده بود. وضع دارویی خوب بود اما بهخصوص بــه افرادی نیاز داشتیم که تزریق وریدی بلد باشندزیرا تزریق هر سرم تيوسولفات حُداقلُ ۵ تا ۶ دقيقه وقت مَى گرفت. علاو دبر اين مشكلات با مشكل اعزام بيماران هم مواجه بوديم. اعزام زميني از غروب بــه بعد به هيچوجه ممكن نبود چُون تأمين جاده نداشتيم واعزام از طريق بالگردانجام مى گرفت و در مجموع، تصميم گيرى بسيار دشوار و

ی استان بود. سخت تراز آن پاسخگویی به مسئولان استان بود. «در زمان بمباران شیمیایی، نقاهتگاه شیمیایی میکروبسی- رادیسو اکتیویتسه(ش. م. ر) در محسل تربیت بدنی کنونی وجود داشت که قبلا آن را برای رزمندگان در نظر گرفته بودند اما در زمان بمباران رر شیمیایی شهر، مردم را به آن جا هدایت کردند قبل از هر چیز مجروحان را بــه طرف حمام واقع در داخل هدایت می کردند تا دوش بگیرند و لباس هایشان را ۔ بعدا سرم وصل می کردند و قطرہ چش ي ريختند متاسفانه مااطلاعي از تعداد متخصصان،

به نظر من، از این دیدگاه، یکی از جنبههایی که

می توانید به زندگی در زندان نسبت دهید، کسب استعداد است. حال چه این درمورد پختن غذاهای

خوشمزه از نخاله های در دیده شده از انیار باشد، حه

مدل دادن به موی زندانی ها با ناخنگیر، یا ساختن

وزنه باشگاه باریختن سنگ درون کیسههای

خشکشویی که به شاخه درخت بسته شدهاند. زندانی ها یادمی گیرند که چگونه با کمترین چیزها

گاری انجام دهند و بسیاری از آنها میخواهند ستعدادی که به دست آوردهاندرا به خارج از زندان

امدادگران و پزشکان حاضر در صحنه نداریم. چون این کار در آن موقع در دست بهداری سپاه بود و ما اطلاع دقيقي از اين موضوع نداريم، منتهى كساني بودند كه بەمردم كمكمي كردند.

جرنوبيل

پرویت پس از حادثه کار گران امداد برای پاکسازی منطقه و نیرو گاه بلافاصله دست به کار شدند. اکثر ایس کار گران، . کارمندان نیروگاه و آتشُنشانهای اُوکراینی به سرُبازان و معَدُنكاراُن روسی، بالاروســـی، او کراینی ُ و معدنکاران دیگر نقاط اتحاد جماهیر شوروی بودند معتداد امدادگران دقیقا مشخص نیســت چون افراد زیادی در گیر پاکسازی شدند. آمار ثبتنامهای * ۴۰۰هزار کارگر بود که البته ۶۰۰هزار روسی طریب نفر بهعنوان کار گر روزمزد در این پروژه شرکت کردند. برای ایسن افراد خدمات ویژهای بهعنوان کسسانی که در پاکسازی شــر کت کرده بودند در نظر گرفته شد. ر . وظایفاین کار گران متفاوت بود آنهاروی ساختمان ها و شهرها کار می کردند. به مردمی که مجبور به تخلیه شده بودند یاری میرساندند. سیستمهای تصفیه ات، زبالده دان و درست می کردند و مهم تریسی کارشان ساخت پوششی برای قسمت چهار نیروگاه بود تاعناصر پر تــوزا در آن جابمانند و از پر توزایی آنها

ر جلوگیریشود. ر مربی **هیروشیما** تاکاشـــی تراماتو، یکی از بازماندگان بمباران اتمی

شهر هیروشیمااز زمان وقوع حادثه می گوید: در حال ور برر یک روز ن نوشتن نامهای بودم و خواستم عنوان نامـه را بنویســم که از

پیرمر دی در حالی که کودک ری رہے ہے۔ نورگیر پشتسرم نور شدیدی وارداتاق شد، برگشتم دیدم شیر خُواری رامحکم بغل کرده بودکنار پلهمرده بود. صورت هُمُهجاً تاریک و سیس خانه ویران شد.ابری تاار تفاع ۱۲ هزار بيرمردوبچەسفىدبود.تازە ـر. رو. پر بادیدناینصحنهبودکه مترى همه جارافرا گرفت وهمه فهميدم تصاويروحشتناكى كه چیز را می سوزاند بعد باران آمد، باران سیاه که آغشته به مىبينمفيلمنيس صحنههارادیدمباصدایبلند سحنههارادیدمباصدایبلند رادیواکتیو بود، زمانی که یکی از همسایههایم من رادیدبه خاطر جراحت صورتم مرانشناخت اما شروع به گریه کردم

مدُ كه شــنَاخت به من كمك نرد.اجسادرا در رودخانه می دیدم، پل ویران شده و آتشُ همهجا راً فراگرُفته بود. این رود در زَمان انفجار بمب اتمی مملو از جنازه افرادی بــود که برای فرار از آتش انفجار خود را داخل آب جوشان انداختند رنی را دیدم که فقط سرش بیرون بودو چشمانش تکان می خورد، مدت ها خواب این صحنه را می دیدم ی کودکان'زیادی بودند که در اُ تش گرفتار شدّه اما کسی نمی توانست به آنها کمک کنند

۔ شماد، یا، ک صلح مقب وای رامہ پینید کہ خاکست ۰۷هزار نفر در آن جاقرار گرفته که نه نامشان مشخص یتشیان. جسیدهای درون رودخانه غيرقابل شــمارش بودو خيلى ها به خاطُر آتشُ خود را درون رودخانه مناب می انداختند. زنی که به من

ببرندورستوران،سلمانی، یاسایر کارهایی که خود فردمی تواندیادبگیردراهبیندازند

عردهی تواندیدبدیر در امیستارند. ولی هیچ آموزشــی وجود ندارد، هیچچیز آنها را برای رادانداختن یک کســبوکار آماده نمی کند، هیچگونه کاری برای برگرداندن زندانیان به زندگی

عادی انجام نمی شود، هیچ کس به آنها کمک نمی کند که یک برنامه کاری خوب برای آینده

ریزند، هیچ کس راهی بسرای استفاده از اصول قتصادی که آنها به طور غریسزی از کارهای قانونی

کمک کردهنگام بارش باران سیاه سیروصورت مرا پوشاندو من از آن باران آسیبی ندیدم اماخودش بعد از ۲ ماه مرد، من معتقدم که ایس جان دومی بود که ر می ر خدا به من هدیه داد. برخی هــا در عرض ۴ ماه بعد از آن فاجعه مردند برخی بعد از چندسال اما تا پایان آن ال ۱۴۰ هزار نفر کشته شدند. من در پناهگاه شمال هیروشیما دوستم را دیدم که پیش از انفجار اتمی با او در کوچــه دُرحالُ بازی بوده. بــه او گفتم که لباس مندرســی پوشــیدهای اما بعد که دقت کردم، دیدم وستُش استُ. دوستم هم بعداز ۳،۲ روز فوت کرد

ِ اُکثر افرادی که دُر آن روز وارد پناهُگاه شُ ۳،۲روز فوت کردند. خاطرات حلبچ<u>هاززبان اولین کسی</u>

که تصاویر آن راضبط کرد اسفند سال ۶۶ بود، از چند مرکز خبری خواسته بودنداکیپخبری برای حضور در جبهه وفیلمبرداری رر ۱۰۰۰ مرکز که از آن لحظات اعزام کنند که یکــی از این مراکز مرکز اردبیل بود. در آن زمان من جوانی ۲۵ ســاله بودم، با شُنیدن خُبراعُزام یک اکیپ خُبری به منطقه جُنگی من هم برای قرار گرفتن در لیست این اکیپ داوطلب

فبری اردبیل همراه رزمندگان وارد خاک عراق شد بااین عملیات شهر دوجیله که در فاصله نزدیک و روبه روی شهر حلبچه قرار داشت تقریبا آزاد شد. ما مشغول فیلمبر داری از مناطق آزاد شده بودیم که

ر ص ر ناگهان هواپیماهای عراقی شروع به بمباران منطقهای در فاصلهای دورتراز ماكردند.

. دُودَی سـُفید رنــگاز بــالای نیهای دیسده می شده بُچههای اطلاعات عملیاتی کسه نزدیک ما بودند، گفتند دشــمن شیمیایی ِده ما فاصله زیادی با دود داشت باً احتياط به ُطرفَ تپــُه ای به راه افتادىك كەدەدا: أن حاديدە می شــد جادهای که خــودرو در آن حرکــت می کرد ســنگلاخی بود و خودرو تکان های شدیدی

به روستایی رسیدیم که قبل از ورودی شهر حلبچه قرار داشت؛ جنازهها در تمام روستا دیده می شدحتی دوباتان همراه گلههایشان مرده بودند. همه با بهت و -فیرتاین تصاویر رانگاه می کردندبچه هایی که بااین منطقه أشنايي داشتندمي كفتندا ينجار وستاى عنب است. اما حالاً تنها نامی از عنب مانده بود و هیچ کس در آن زنده نبود. تصاویر عُنب روستایی که هیچکس در آن زنده نبـُوداولین ُصحنههایی بود که از بمباران شیمیایی حلبچه ضبط شد.

بهطرف شهر حلیجه راهافتادیم واردشهر که شدیم ر کرد کرد اوضاع فجیع تر از روستای عنب بودشهر از هر دوطرف پر از جنازه بود بــه جز تعدادی معدود کــه در خارج

تکان تصاویر نمی توانستم باور کنم که این صحنههای تکان دهنده ووحشتناک واقعی است.

تصاویر و حُشتناکی که می بینم فیلم نیست؛ وقتی آن صحنه ها را دیدم با صدای بلند شروع به گریه کردم، هق هق گریههایم تمام فضا را پر کرده بود. شریفی جلویم ایستاده بود و می گفت الان وقت گریه نیست، ما همه از این صحنه ها متاثریم اما باید این صحنه ها اسریع ضبط کنیم تا همه این تصاویر وحشتناک اببینند، ببینند که صدام چه فاجعهای را در شهر طبحه به اهانداخته.

. تصوير راُ با قلبهايي اندوهگين ضبط كرديم و اين تصاویر اُولین تصاویری بود که از بمباران شــیمیایی شهر حلبچه و از فاجعه انسانی آن روز حلبچه به تمام

حیواناتزندگیمی کند یر کے۔ کشــاورز ۵۵ساله تنها فردی اس

ار کردند اٌساُل بعد «نائوتو ماتسومورا» یک کشاورز ۵۵ساله از افسرادی بود که بسرای مراقبست از حیواناتی که در فُوكوشيمارهاشدهبودندبهمنطقهبر كشت. ناثوتوبه عنوان آخرين مردفو كوشيماشناخ

مستهای فو کوشیمازندهاست. حیوانات بسیاری از قبیل گربه، سگ،ار دک، خوک،

نائوتو گفت: زمانی که برگشستم، وقتـــ ـ موبور حـــد برحـــه برحـــه وحـــی حیوتــ کامیون مرا دیدند شــروع به ســرو صدا کردند، انگار میخواســـتند به من بگویند گشنه و تشـــنهایم و از سی موسست به سی برویت سده و سست پیهاو بر آن زمـــان بود که در منطقه ماندگار شـــدم،منطقه را ضدعفونی کردم و غذاهایی که از خارج شهر فرستاده رابه حيوانات مىدادم زيسرا غذاهاى منطقه

وی توسط کمک های مالی که از طریق برخی افراد سده بود در این مدت به حیوانات غسنا داده و از آنها

منوعةزندگىمىكند.

شهر سراسسيمه به اين طرف و آن طرف مى دويدند هیچ کسید بین سرخان در سرخامی ویدنده هیچ کس در شهر زنده نبود و من حیسر تزده به جنازهمای داخل شهر نگاهمی کردم. اول فکرمی کردم فیلمی غیر واقعی را تماشامی کنم؛ فیلمی تخیلی ولی نمانگار همه چیز واقعی بود،باهمه

پیرمردی درحالی که کُودک شیرخواری را محکم بغل کرده بود کنار پله مرده بود. صورت پیرمرد و بچه سفید بود. تازه با دیدن این صحنه بود که فهمیدم

دنیامخابرهشد. فوكوشيما تنهافردى كهدرمنطقهممنوعهفو كوشيمابا

ممنوعه فوكوشيما باحيوانات زندكى واز آنها مراقبت

۰---هنگامی که سونامی در شهر فو کوشیما در ژاپن به نیروگاه هستهای آسیب رساند، بسیاری از مردم برای زنده ماندن همهچیز از جمله حیوانات را گذاشـــتندو

ننها كسى است كه در منطقه ممنوعه واطراف نيروگاه

گاو، شـــترمرغ و حیوانات دیگر در این منطقه آلوده و بدون غذامانده بودند.

نائوتو یک فرزند ۲ ساله دارد که بامادرش در خارجاز

درسهای اقتصادی از زندان

۔۔ ست؛وقتی آن

ه اینتُرنت هم و جود ندار د و بعد، وقتی آنها از زندان آزاد می شــوند، بیشــتر ایالتهاحتی قانونی برای منع صاحبان مشــاغل از تبعیض قایل شدن برای آنها، ندارند. بنابراین نباید تعجــب کنیم اگر از هر

سه سابقهدار، دو نفر از آنها در عرض ۵ سال مجددا مرتکبخلافشوند. ببینید، من به پلیس FBI دروغ گفتم در نتیجه یکســال از زندگیام را بهخاطر آن از دست دادم.

. منفکر کنید.

کنیم زیرااگر مااین کار رانکنیم، آنها هیچ مهارت جدیدی که به آنها کمک کند، یادنخواهند گرفت و ۰ ... ک درنتیجهباز به خلاف روی خواهند آور د تمام چُیزی ٌ که آنها یاد خواهند گرفت خلاف های جدیدتر

ياورقي هفته

سی سر بهترین کاری که می توانیم انجام دهیم این است که رامهایی برای پرورش روح کار آفرین و پتانسیل قدر تمند کشف نشده در زندان هایمان، طراحی

اما وقتى از زندان بيرون آمدم، عهد كردم هر كارى که می توانم انجام دهم تا مطمئن شوم افرادی مثل کسانی که من با آنها هم بند بودم، مجبور نباشند عمر شان را بیشتر از مقداری که در زندان بودهاند، ت بدهند و امیدوارم کمی به کمک کردن به